

نقد ترجمه واژگان و تعابیر منتخب از نهج البلاغه بر اساس الگوی

معادل یابی معنایی میلدرد لارسون

(مطالعه موردی: ترجمه فیض الإسلام)

سید مهدی نوری کیدقانی^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری)عباس گنجعلی^۲ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری)مسعود سلمانی حقیقی^۳ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری)DOI: [10.22034/JILR.2024.140472.1117](https://doi.org/10.22034/JILR.2024.140472.1117)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۱/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

صفحات: ۱۶۱-۱۷۸

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹

چکیده

نقد ترجمه به عنوان یک رویکرد زبانی به بررسی، تحلیل و ارزیابی ترجمه انواع متون و نمایان ساختن زوایای نهفته در آن می پردازد. در فرآیند ترجمه، توجه به اصل معادل یابی، موضوعی مهم به شمار می رود. یکی از تئوری های ارائه شده در حوزه تعیین و ارزیابی سطح ترجمه ها تئوری معادل یابی معنایی میلدرد لارسون است. فرآیند معادل یابی شامل: معادل یابی واژگانی، اصطلاحی، ادبی و ضرب المثل ها و تعابیر کنایی است. این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی فرآیند ترجمه و اصول معادل یابی واژگانی، اصطلاحی و ادبی را در ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه مورد بررسی قرار می دهد. برآیند پژوهش نشان می دهد که در برخی از مثال ها مترجم در ترجمه خود اسلوب مطلوب و مناسبی را در خلق معنا و مفهوم به کار گرفته است که از این نظر با دیدگاه لارسون مطابقت دارد. همچنین بلید گفت مترجم در ترجمه خود گاهی معنا و فحوای کلام را به طور آشکار بیان و گاهی نیز به صورت غیر صریح اقدام به انتقال معنا می کند. در واقع مترجم به منظور متبلور ساختن معنا به طور برابر، هم به معانی برخاسته از ساختار اصلی زبان مبدأ پایبند بوده و هم به اصل آشکار سازی مفهوم واژگان و عبارات مورد بحث بر اساس معیارهای زبان مقصد توجه داشته است.

کلیدواژه ها: نقد ترجمه، نهج البلاغه، معادل یابی معنایی، لارسون، فیض الإسلام

^۱ نویسنده مسؤل؛ پست الکترونیک: sm.nori@hsu.ac.ir

^۲ پست الکترونیک: a.ganjali@hsu.ac.ir

^۳ پست الکترونیک: masoudhaghighi99@gmail.com

نقد ترجمه المفردات والمصطلحات المختارة من نهج البلاغة على أساس نموذج میلدرید لارسون للتکافؤ الدلالي (ترجمة فیض الإسلام أمودجا)

الملخص

إن نقد الترجمة كمنهج لغوي يقوم بدراسة ترجمة النصوص المختلفة وتقييمها كما يكشف عن زواياها الخفية والبارزة للمخاطبين. والاهتمام بمبدأ التكافؤ يعتبر مسألة مهمة للغاية في عملية الترجمة؛ وفي هذا الصدد يمكن الإشارة إلى نظرية التكافؤ الدلالي لمیلدرید لارسون بوصفها إحدى النظريات التطبيقية في مجال تقييم جودة الترجمات. وتشمل عملية التكافؤ: التكافؤ المعجمي، والاصطلاحي، والأدبي، والأمثال، والعبارات الكنائية. واستناداً إلى المنهج الوصفي التحليلي، تتناول هذه المقالة عملية الترجمة ومبادئ التكافؤ المعجمي والاصطلاحي والأدبي في ترجمة الأستاذ "فيض الإسلام" لنهج البلاغة. وتظهر نتيجة البحث أنه قد توفرت للمترجم في بعض الأمثلة أسلوب مطلوب ومناسب في خلق المعنى والمفهوم وهذا ما يتفق مع وجهة نظر لارسون في عملية الترجمة. وينبغي القول أيضاً أن المترجم في ترجمته يعبر أحياناً عن معاني الكلمات والعبارات بشكل مباشر و صريح، وأحياناً ينقل المعنى بطريقة غير مباشرة. وفي الواقع، ومن أجل بلورة المعنى، التزم المترجم بالمعاني الناشئة عن البنية الرئيسة للغة المصدر كما اهتم بمبدأ الكشف عن معاني الكلمات والعبارات التي تمت مناقشتها بناءً على معايير اللغة المترجمة إليها.

الكلمات المفتاحية: نقد الترجمة، نهج البلاغة، التكافؤ الدلالي، لارسون، فيض الإسلام

مقدمه

نقد و ارزیابی ترجمه تا پیش از شناخته شدن دانش مطالعات ترجمه به عنوان یک شاخه علمی مستقل و ورود مبانی زبان‌شناسی به این رشته، در فضایی سنتی و ذوقی به سر می‌برد. هر چند خود ترجمه از تاریخی دیرینه برخوردار است، مطالعه درباره ترجمه، روش‌های آموزش، توانمندسازی مترجم و ارزیابی ترجمه پیشینه‌ای نزدیک و معاصر دارد. آنچه که ماندی قدیمی‌ترین متونی را که درباره خود ترجمه بحث کرده‌اند، مربوط به آثار سیسرو^۱، هوراس^۲ (سده اول پیش از میلاد) و سنت جروم^۳ (در سده چهارم) دانسته اما معتقد است آغاز مطالعات جدی درباره ترجمه به نیمه دوم قرن بیستم باز می‌گردد (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۹: ۵). روش‌هایی که برای ترجمه در دوره ماقبل زبان‌شناسی رواج داشت، همه تجویزی بود. در هر دوره ادبی یکی از این روش‌ها غلبه داشت و مترجم ناچار بود همان روش رایج را به عنوان روش مقبول برگزیند. نقدهایی هم که بر ترجمه‌ها صورت می‌گرفت بر اساس همین اصول ساده و بیشتر مبنای ذوقی داشت. اما آغاز دوره مطالعات ترجمه و ورود دانش زبان‌شناسی به حوزه نظریه پردازی و تحلیل متن گشایش زیادی هم برای مترجمان و هم برای ناقدان ترجمه فراهم آورد. اکنون مترجم دیگر خود را مجبور به پیروی از روش ترجمه‌ای که در جامعه ادبی غلب است نمی‌داند، بلکه با توجه به نوع متن، مخاطب ترجمه و... مناسب‌ترین روش را برمی‌گزیند (همان: ۷). مترجم برای انتقال معنای جمله به ابزارهایی نیاز دارد که معادل‌یابی معنایی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. تا به امروز راهکارهای مختلفی پیرامون میزان کارآمدی ترجمه در انتقال مضامین و مفاهیم ارائه شده است. بیشتر منتقدان بر این باورند که حتی در صورت مهارت و تسلط بالای مترجم و در نتیجه، بالا بودن سطح کیفی ترجمه، بازهم انتقال مفاهیم به طور کامل صورت نپذیرفته و بخش‌هایی از آن به طور ناخودآگاه مورد غفلت قرار می‌گیرد (نعمتی قزوینی، ۱۳۹۲: ۱۲). عمل ترجمه، یک عمل دشوار و پیچیده‌ای است که انجام آن نیازمند کسب مهارت‌های زبانی و برخورداری از اطلاعات کافی در این زمینه است. تئوری پردازان جدید همگی بر این باورند که ترجمه کار ساده‌ای نیست که بتوان با اندک دانش زبانی، اثر ارزنده‌ای خلق نمود. برای رسیدن به اوج زبانی باید مراحل بسیار دشواری را در هر دو زبان گذراند تا سرانجام به محتوای معنایی و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی زبان مورد نظر دست یافت (شمس آبادی، ۱۳۸۰: ۲۹).

در این مقاله با توجه به نوع موضوع و مؤلفه‌های در نظر گرفته شده برای رویکرد معادل‌یابی معنایی لارسون، نمونه‌ها به صورت پراکنده و از سرتاسر نهج البلاغه انتخاب شده‌اند؛ چرا که می‌بایست برای تبیین هر چه بهتر الگوی لارسون، نمونه‌ها مطابق با آن یافت می‌شدند به همین

1 Cicero

2 Horace

3 Saint Jerome

دلیل امکان تمرکز بر روی یک قسمت از نهج البلاغه وجود نداشت. در این جستار نمونه‌هایی از واژگان و تعابیر نهج‌البلاغه با توجه به دو مؤلفه اصول معادل‌یابی و انواع آن که خود از مراحل معادل‌یابی معنایی^۱ به شمار می‌روند، در ترجمه‌های انتخابی مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. دسته بندی اصول معادل‌یابی لارسون شامل: آحاد معنایی، حذف یا اضافه کردن واژگان یا حروف به هنگام فرآیند ترجمه، تنوع در معادل‌یابی‌های افعال و اصطلاحات با رعایت اصل برابری است. دسته بندی انواع معادل‌یابی شامل: معادل‌یابی واژگانی و اصطلاحی، معادل‌یابی جملات ادبی و معادل‌یابی ضرب‌المثل‌ها و کنایات است. با توجه به این که در مورد اهمیت معادل‌یابی واژگان و تعابیر نهج‌البلاغه به صورت مستقل پژوهشی انجام نشده است و با توجه به نیاز مترجمان و ادیبان نگارش چنین پژوهشی خالی از لطف نبوده و پرداختن به موضوع انتخابی از اهمیت برخوردار است. بنابراین چنین موضوعی می‌تواند گره از کار ترجمه و معادل‌یابی واژگان و تعابیر نهج‌البلاغه باز کرده، ما را با نکات زبانی موجود در زبان مبدأ و مقصد و نیز کلام امام علی(ع) آشنا سازد. در این جستار با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ترجمه فیض الإسلام از واژگان و تعابیر انتخابی از نهج البلاغه در پرتوی فرآیند معادل‌یابی معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرند تا اهمیت و نقش به کارگیری این فرآیند در ترجمه و بازتاب پیام متن اصلی به متن مقصد نشان داده شود. واژگان و عبارات مورد بحث به صورت تصادفی و نمونه‌ای انتخاب شده‌اند تا از طریق آنها رویکرد لارسون به طور هر چه صریح تر تبیین گردد. هر چند که می‌توان سایر واژگان و عبارات نهج البلاغه از قابلیت بحث و بررسی با تکیه بر الگوی لارسون نیز برخوردار هستند.

پیشینه پژوهش

مقاله «بررسی ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم» نهج‌البلاغه (با تکیه بر ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و فیض الإسلام)، «نوشته میرحسینی و زارعی، (۱۳۹۲)، چاپ شده در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، به بررسی ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم» نهج البلاغه با تکیه بر چهار ترجمه مهم مذکور می‌پردازد. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که چهار مترجم فوق یکی از دو نوع ترجمه را برگزیدند، اما در برخی از عبارات فقط به مفهوم و در برخی عبارات دیگر، تنها به متن تکیه کرده‌اند. همچنین دشتی، شهیدی، قرشی در ترجمه بیشتر جمله‌ها به لفظ توجه کرده‌اند و ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند، اما فیض‌الإسلام اساس کار خود را بر محور ترجمه تفسیری نهاده است. علاوه بر این، ترجمه شهیدی در برخی عبارات، ادبی و ترجمه دشتی دارای زبان معاصر است.

¹ Semantic equivalence

مقاله «نقش و کارکرد تقابل های معنایی در ترجمه نهج البلاغه (مطالعه موردی ترجمه های دشتی، شهیدی، فقیهی، جعفری و فیض الإسلام)»، نوشته مظفری و دیگران، (۱۳۹۵)، چاپ شده در مجله مطالعات قرآن و حدیث، به بررسی انواع با هم آیی واژگانی و تقابل های معنایی در خطبه های نهج البلاغه و تبیین عملکرد ترجمه های فارسی دشتی، شهیدی، فقیهی، جعفری و فیض الإسلام در انتقال معنای صحیح این تقابلات پرداخته است. برآیند این جستار نشان می دهد که در بسیاری از موارد، مترجمان با بی توجهی به جملات متقابل، از معنای دقیق دور شده اند و با در نظر گرفتن بافت کلام این نقیصه را می توان بر طرف نمود.

مقاله «بررسی حسن تعبیر برگزیده نهج البلاغه بر اساس سطح دوم مدل گارسس (مطالعه موردی: ترجمه فیض الإسلام، شهیدی، دشتی، جعفری، انصاریان، مکارم شیرازی)»، نوشته احمدی بیغش و قمرزاده، (۱۴۰۰)، چاپ شده در مجله مطالعات متون اسلامی، ترجمه های منتخب فارسی از حسن تعبیر نهج البلاغه با استفاده از سطح دوم الگوی ارزیابی ترجمه کارمن گارسس - سطح نحوی واژه شناختی - مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می دهد ارزیابی ترجمه تعبیر در شش ترجمه معروف از ترجمه های تحت اللفظی و تفصیلی فارسی، یعنی فیض الإسلام، شهیدی، دشتی، جعفری، انصاریان و مکارم شیرازی به ویژه در کاربرد نمونه های دال بر نقصان عقل، بخل و غضب، حاکی از آن است که تفاوت های فرهنگی موجود بین دو زبان فارسی و عربی، معادل یابی در سطح واژگانی و دستوری از مهم ترین چالش های این حوزه بوده و در ترجمه تحت اللفظی، بلاغت ساختار این تعبیر سلب می شود و با تکیه بر این نوع ترجمه، معنای مورد نظر امیر المؤمنین پنهان مانده است و مشابهت های لفظی به زبان فارسی را محدود و کفایت و مقبولیت را کاهش می دهد.

مقاله «بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری وینی و داربلنه (مطالعه موردی خطبه اشباح و قاصعه)»، نوشته حاجی زاده و باقری، (۱۴۰۱)، چاپ شده در مجله پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، به بررسی بخشی از ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر مبنای الگوی پیشنهادی وینی و داربلنه پرداخته و میزان به کارگیری تکنیک های هفت گانه مشخص شده است. نتایج این جستار حاکی از آن است که مترجم ضمن وفاداری به متن مبدأ و رعایت اصل امانت داری، بیشتر از تکنیک های ترجمه غیرمستقیم بهره برده است و این امر موجب سلاست و شیوایی متن ترجمه گشته است.

در این مقاله با استفاده از فرآیند معادل یابی معنایی، ترجمه فیض الإسلام از واژگان و تعبیر برگزیده مورد بررسی قرار می گیرند تا عملکرد مترجم در رعایت فرآیند معادل یابی معنایی در ترجمه و اهمیت به کارگیری روش مذکور در جهت ارائه یک ترجمه مناسب بیان گردد. تفاوت

پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های صورت گرفته در بررسی ترجمه فیض الإسلام با تکیه بر رویکرد لارسون است که تاکنون در هیچ مقاله و پایان نامه‌ای مورد مذاقه قرار نگرفته است.

سؤالات پژوهش

۱. الگوی معادل‌یابی معنایی لارسون چگونه قابل تبیین و ارزیابی است؟
۲. ترجمه مترجم تا چه اندازه به الگوی معادل‌یابی معنایی لارسون نزدیک بوده است؟

رعایت تعادل ترجمه‌ای در معادل‌یابی‌های معنایی

یکی از اصول معادل‌یابی معنایی رعایت اصل تعادل ترجمه‌ای است. پژوهش‌های معناشناسی و تحلیل معنایی واژگان یکی از راه‌های دست‌یابی به حقیقت معنا و مقصود اصلی گوینده است. می‌توان گفت معناشناسی از علومی است که به شناخت صحیح واژگان و فهم دقیق معانی می‌پردازد. (طیبی و حیدری، ۲۰۱۴: ۲۰). با بررسی دیدگاه‌های متخصصان فن بیان پیرامون ترجمه در می‌یابیم که همگی به نوعی رعایت اصل تعادل در ترجمه را مد نظر قرار داده‌اند. حتی از زمان جدال بین ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد، تاریخ ترجمه نگاهی متفاوت به اصل تعادل داشته است، به گونه‌ای که مطابق با زبان و نوع خاص ارتباط، مفهوم آن تغییر کرده است (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

در مباحث پیرامون معیار ارزشیابی ترجمه، نظریه‌پردازان انگلیسی بیشتر بر مفهوم تعادل، تأکید داشته‌اند. در این میان یاکوبسن برای اولین بار به موضوع تعادل در ترجمه پرداخت. در پیروی مباحث مطرح شده از سوی سوسور در مورد دال و مدلول یاکوبسن تنها مشکل زبان و نقطه تمرکز اصلی علم زبان‌شناسی را اصل تعادل می‌دانست که در حال حاضر از دیدگاه‌های زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی تعریف می‌شود (ماندی، ۲۰۰۱: ۳۷). طبق نظریه یاکوبسن پیام متن مبدأ و مقصد یکسان نیستند زیرا به دو نظام رمزگذاری زبانی متفاوت متعلقند که واقعیت را به گونه‌ای مختلف ابراز می‌کنند (یاکوبسن، ۲۰۰۰: ۱۱۴). او به‌طور اخص به این نکته می‌پرداخت که در ترجمه درون‌زبانی تعادل کاملی از طریق ترادف به‌وجود نخواهد آمد زیرا در این نوع ترجمه که خود سطحی از ترجمه برون‌زبانی است معمولاً تعادل کاملی بین واحدهای معنایی دو زبان وجود ندارد و این اصل به دلیل آن است که زبان‌ها اساساً در آن چه که باید انتقال دهند متفاوتند و نه آن چه که بتوانند (همان: ۱۱۶).

از این زمان موضوع تعادل در ترجمه همواره به‌عنوان یکی از مفاهیم ترجمه مورد توجه بوده و بیشترین بحث را به خود اختصاص داده است و به خصوص از دهه هفتاد به بعد تفاوت‌های معنا داری در پرداختن به این موضوع مشاهده شد.

فرآیند معادل‌یابی معنایی لارسون

لارسون در کشف معنی و معادل یابی، تحلیل محتوا را مهم دانسته‌است و چند ویژگی زبانی را معرفی می‌کند. این ویژگی‌های زبانی علاوه بر اینکه رابطه مستقیمی با اصول ترجمه دارند، در تحلیل محتوا نقش ایفا می‌کنند و ترجمه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند:

(الف) اجزای تشکیل‌دهنده معنی به صورت موارد واژگانی دسته‌بندی شده‌است. این دسته‌بندی در زبان‌های مختلف، صورت‌های مختلفی دارد؛ به عبارتی در بیشتر زبان‌ها، یک جزء تشکیل‌دهنده معنایی وجود دارد و در برخی دیگر نیز این معنی، داخل چندین جزء است.

(ب) جزء تشکیل‌دهنده معنایی یک چیز، ساختارهای ظاهری به چندین شکل واژگانی دارد.

(ج) از یک شکل برای نشان دادن چند معنی مختلف استفاده می‌شود.

(د) عدم انطباق: تنها در صورتی که شکل در معنی یا نقش اولیه خود به کار رود، همبستگی یک‌به‌یک میان شکل و معنی وجود خواهد داشت. عدم انطباق، یعنی نبود ارتباط یا همبستگی یک‌به‌یک، میان شکل و معنی. این ویژگی، دلیل اصلی بر پیچیدگی کار ترجمه است. اگر عدم انطباق وجود نداشت، همه واژگان و شکل‌های دستوری فقط یک معنی داشتند، در حالی که زبان، مجموعه‌ای از روابط نامتقارن بین معنی و شکل (واژه و دستور زبان) می‌باشد (لارسون، ۱۹۷۵: ۱۱-۱۵). بر اساس رویکرد لارسون می‌توان انتقال معنای واژگان و عبارات از زبان اصلی به زبان مقصد را در عناوین زیر تقسیم بندی نمود:

ترجمه عناصر و اجزای واژگانی

در هر زبانی مجموعه‌ای از واژگان و تعابیر وجود دارد که سرشار از معنا هستند که باید با در نظر گرفتن معیارهای زبانی برابریابی شوند. گاهی مواقع ترجمه لفظی واژگان و تعابیر اصطلاحی معنا و پیام اصلی را انتقال نمی‌دهد. بنابراین باید به صورت دقیق معادل یابی شوند. در این معادل یابی، برخی واژه‌ها یک به صفر است (یک واژه معادلی در زبان دیگر ندارد که راهکار ترجمه در چنین مواقعی آن است که همان واژه در پاورقی توضیح داده شود)، برخی یک به یک است (یک واژه در زبان دیگر فقط یک معادل دارد) و برخی دیگر، یک به چند است (یک واژه در زبان دیگر چندین معادل دارد) (لارسون، ۱۳۸۷: ۱۵). لازم است مترجم به هنگام گزینش واژه معادل از زبان مقصد در برابر واژه زبان مبدأ واژه‌ای را برگزیند که با واژه متن مبدأ برابری نماید. شاید ذکر مثالی از زبان فارسی و معادل‌های آن در زبان عربی خالی از لطف نباشد؛ به عنوان مثال اگر برای فعل "کوتاه کردن" فقط واژه «قص» به ذهن متبادر گردد، نباید آن را فوراً با این کلمه تعریب کرد؛ زیرا برای کوتاه کردن ناخن از فعل «قلم، یقلم، تقلیم» و برای کوتاه کردن مو از «خفص و قص» استفاده

می‌شود. و یا به عنوان مثال جمله "لا یعد ولا یحصی" از دو فعل مترادف برای دو واژه متنوع "بی شمار و زیاد" در نظر گرفته شده است (طهماسبی و جعفری، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

(۱) «هَبِلْتَهُمُ الْهَبُولُ» (خطبه/ ۲۲).

«مادرشان به عزایشان بنشینند» (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵: ۲۱).

در یافتن معادل برای واژگان باید به گونه زبانی یا سبک توجه کرد. به طوری که عدم توجه به گونه زبانی در معادل‌یابی واژگان باعث برهم خوردن سبک متن اصلی و در نهایت عدم انتقال معنای آن به زبان مقصد می‌گردد. از طرفی دیگر انتخاب معادل مناسب برای هر واژه باعث ایجاد انسجام در سبک متن مبدأ و مقصد می‌شود. (نصیری، ۱۳۹۰: ۵۳). به عنوان مثال در عبارت فوق اصطلاحی وجود دارد که بر نفرین و طلب دعای شر برای مخاطب اشاره دارد. فعل «هیل» به معنای نالیدن و واژه «هبول» به معنای گریه کنندگان می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۶۸۶). مترجم در معادل‌یابی اصطلاحات باید به عناصر فرهنگی و موقعیت بافتی کلام در زبان مقصد توجه داشته باشد. اصطلاح «هبلتتم الهبول» در فرهنگ زبان فارسی به معنای «مادرشان به عزایشان بنشینند و یا داغشان بر دل مادرشان بنشینند» است. گاهی نمی‌توان اصطلاحات را به صورت لفظی ترجمه کرد؛ چرا که ارائه ترجمه لفظی از یک اصطلاح می‌تواند با عناصر فرهنگی و اجتماعی رایج در زبان مقصد نا آشنا باشد. مترجم با انتخاب برابر نهاد کاربردی، اصطلاح مذکور را با توجه به ساختار معنایی و مؤلفه‌های رایج در فرهنگ عامیانه و محاوره‌ای مردم در زبان مقصد (زبان فارسی) معادل‌یابی کرده است. ممکن است مترجم در ترجمه یک معنی مجبور شود در زبان دیگر شکل کاملاً متفاوتی را به کار گیرد؛ چراکه ترجمه دقیق شکل یک زبان به صورت تحت‌اللفظی به شکل مشابه در زبان دیگر، اغلب باعث تغییر معنی شده یا حداقل موجب پدید آمدن شکلی می‌شود که در زبان دوم غیر طبیعی است. لذا در ترجمه معنی، شکل‌های زبان مقصد باید اولویت داشته باشند؛ زیرا آنچه در زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌شود، معنی است و نه شکل‌های زبانی (لارسون، ۱۳۸۷: ۱۵، به نقل از سیادانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۱).

(۲) «قَبِحَ اللَّهُ مَصْفَلَةً» (خطبه/ ۳۴).

«خدا مصفله را زشت سازد» (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵: ۴۱).

فعل «قبح» دارای چند معادل نظیر (زشت گردانیدن، خیر ندادن، خیر ندیدن، رو سیاه کردن) است؛ چراکه فعل «قبح» در باب تفعیل برای افاده معنای تکثیر می‌باشد. ترجمه تحت‌اللفظی این فعل به صورت زشت گردانیدن است (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۵۲). اما معنای نفرین و دشنام نزدیک‌ترین معنای جایگزین برای اصطلاح مذکور می‌باشد. با توجه به سیاق متن و شناسایی جایگاه طرفین گفت‌وگو نسبت به یکدیگر می‌توان دریافت که جمله فوق در باب ذم می‌باشد. در فرهنگ زبان فارسی به هنگام نفرین کردن شخصی برای عدم برخورداری از خیر و رحمت الهی و یا برای

برخورداری از آن از اصطلاح «الهی که خیر نبینی و یا خدا خیرت ندهد» استفاده می‌شود. مترجم از میان چند معادل برای فعل «قبح»، با انتخاب یکی از آنها اقدام به برابریابی فعل یاد شده کرده است. می‌توان گفت برابرنهاد انتخاب شده از سوی مترجم توانسته دلالت و معنای آن را در زبان مقصد بازتاب دهد؛ چرا که از لحاظ برابری معنایی با سایر واژگان موجود در متن و نیز بافت موقعیتی آن یکسان و هماهنگ است. در معادل یابی باید به گونه‌ای عمل شود که گزینش واژگان متناسب با بافت جمله، متن و دستور زبان مقصد باشد و بیشتر جنبه معنایی این واژگان مد نظر قرار گیرد؛ زیرا نظریه لارسون هم مبتنی بر انتقال معنی، بدون صورت زبان مبدأ است (صیادانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۰).

۳) «فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّبْرِ إِيَّهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرْفُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرْفُ وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّبْرِ إِيَّهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةُ الْقَرِّ أَمْهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرْفُ» (خطبه/۲۷).

«وقتی که به شما در ایام تابستان امر کردم که بجنگ ایشان بروید گفتید اکنون هوا گرم است ما را مهلت ده تا سورت^۱ گرما شکسته شود، و چون در ایام زمستان شما را بجنگ با آن‌ها امر کردم گفتید در این روزها هوا بسیار سرد است بما مهلت ده چندان که سرما برطرف گردد» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۵: ۲۳).

حضرت برای بیان مسأله بهانه جویی و تأکید بر تلاش نکردن و بی اراده‌گی افراد از اصطلاحات مذکور در کلام خود بهره می‌جوید. در عبارت فوق دو اصطلاح «حمارة القیظ و صبارة القر» دارای معادل‌های معنایی (گرمای شدید، چله تابستان، گرمای جانکاه، گرمای تابستان، گرمای سوزان و سرمای شدید، سرمای استخوان سوز، چله زمستان،) است. «حمارة القیظ» به گرمای شدید و «صبارة القر» به سرمای سوزان گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۳۷۵ ج ۴: ۲۱۲ و ۴۴۳). در فرهنگ زبان فارسی و زبان عامیانه مردم برای بیان گرمای شدید از اصطلاح گرمای جانکاه یا چله تابستان و به هنگام سرمای شدید از اصطلاح سرمای استخوان سوز استفاده می‌گردد که به کارگیری این دو معادل در کلام، لایه‌های ضمنی و شدت معنایی نهفته در زبان مقصد را متبلور می‌سازد؛ چرا که دو اصطلاح مذکور بیان‌گر شدت گرما و سرما می‌باشند و به کارگیری برابرنهاد مناسب در زبان مقصد به بیان معنای آن کمک می‌کند. با بررسی صورت گرفته مشخص گردید مترجم با اتکا بر اجزای مهم واژگانی ترکیب «صبارة القر» و انتخاب معادل مناسب، آن را از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال داده است و برای ترکیب «حمارة القیظ» از گزینش معادل دقیق و مطلوب غفلت ورزیده است. با توجه به اجزای مهم واژگانی به تبیین هر چه بهتر موضوع کمک کرده و باعث تفهیم آن برای مخاطب

^۱ حدت و شدت

می‌گردد. عدم رعایت این اصل ممکن است در زبان گفت‌وگوی محاوره‌ای مورد توجه نباشد اما رعایت آن باعث زیباتر شدن، پیوستگی و انسجام کلام در لفظ و معنا می‌گردد.

(۴) «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَ اسْتَجْلَبَ حَيْلَهُ» (خطبه/۱۰).

«آگاه باشید شیطان حزب و گروه خود را (برای گمراه کردن) جمع و سواره و پیاده لشکرش را (برای فتنه و فساد در دین) گرد آورده است» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۵: ۱۴).

یکی دیگر از مسائلی که مترجم باید در ترجمهٔ افعال و اصطلاحات از زبان مبدأ به زبان مقصد مورد مورد نظر داشته باشد، رعایت اصل تنوع در فرآیند معادل‌یابی است. ممکن است در یک عبارت شاهد افعال و یا تعابیری باشیم که از لحاظ معنایی با یک دیگر برابر باشند اما استفاده از اصل تنوع در ترجمه و معادل‌یابی به ارائه یک متن منسجم و زیبا از لحاظ ساختاری و مفهومی کمک کرده و از بروز پدیده تکرار و اطناب در متن جلوگیری می‌کند. امام علی(ع) در عبارت فوق برای بیان معنای گردآوری از دو فعل متنوع «جمع و استجلب» استفاده کرده است که از لحاظ معنایی مترادف‌اند. مترجم این دو فعل را به صورت تقریباً متفاوت معادل‌یابی کرده است و برای دو فعل مذکور از واژه «جمع کردن» و «گردآوردن» بهره جسته است.

(۵) «وَ قَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رِيشِهِ وَ يَغْرَى مِنْ لِبَاسِهِ» (خطبه/۱۶۵).

«و گاهی از پر خود بیرون آمده جامه از تن کنده برهنه می‌گردد» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۵: ۱۰۷).

در معادل‌یابی تعابیر اصطلاحی باید به تنوع و وسعت معنایی واژگان و تعابیر توجه داشت. واژگان و تعابیر اصطلاحی در هر زبان، از تنوع و وسعت معنایی متفاوتی برخوردارند. در ترجمه واژگان و تعابیر اصطلاحی برای ارائه یک متن منسجم می‌توان از مؤلفه تنوع با رعایت اصل برابری در دو زبان مبدأ و مقصد استفاده کرد (نصیری، ۱۳۹۰: ۹۸). در مثال فوق از دو واژه «ریشه و لباس» برای بیان معنای «لباس بدن» استفاده شده است. با اندکی تأمل می‌توان دریافت که حضرت برای بیان یک معنا از دو عبارت متنوع در کلام خود بهره گرفته است. واژه «ریشه» در این مثال مجاز کل از جزء می‌باشد؛ چرا که پر جزئی از کل لباس است که بدن را می‌پوشاند و واژه «لباس» مجاز کل از جزء چرا که لباس کل بدن را با پر که جزئی از آن است، پوشش می‌دهد. این دو عبارت در زبان مقصد دارای معادل و معنایی یکسان می‌باشند (لباس بدن) که در این شرایط هنر و ظرافت کار مترجم در متن ترجمه شده متبلور می‌شود. ترجمه لفظی این عبارت به صورت «گاهی از پوشش برون آید و لباس از تن برون کند» است. مترجم از برابر نهاد و معادل یکسان و مشابه در ترجمه خود استفاده کرده و نسبت به اصل تنوع پذیری اهتمام نورزیده است. بنابراین درک معنای واژگان و ترکیب‌های زبانی بدون تسلط بر موضوع ترجمه و قواعد آن امکان‌پذیر نیست و معادل و معنای واژگان و اصطلاحات باید در چارچوب تناسبات دستوری و معنایی حاکم بر متن تفسیر و تغییر یابد.

معادل‌یابی جملات ادبی و مجازی

در متن‌هایی که از عبارات ادبی برخوردار هستند می‌بایست از برابرنهادهای متناسب با آن عبارات در متن مقصد استفاده کرد تا شاهد اثرگذاری مشابه نیز باشیم. «در متون ادبی، نقش زبان، دیگر فقط انتقال اطلاعات نیست، بلکه سهیم کردن خواننده در تجربه، احساس و تخیل نویسنده و نیز انتقال درک عمیقی از زندگی به خواننده است» (عقیلی آشتیانی، ۱۳۸۳: ۹). ترجمه تحت اللفظی عبارت‌هایی که معنی مجازی دارند، نادرست خواهد بود؛ زیرا معنای مجازی را نمی‌توان به شکل تحت اللفظی ترجمه کرد (لارسون، ۱۳۸۷: ۹۴). از نظر لارسون سه شیوه کلی برای ترجمه معنای مجازی (کنایه) وجود دارد: الف) ابتدا معنی ممکن است به صورت غیرمجازی ترجمه شود ب) در بعضی موقعیت‌ها بهتر است حفظ کلمه، در شکل اصلی آن باشد، اما معنی کلمه هم اضافه شود. این حالت زمانی کاربرد دارد که به نظر می‌رسد جزئی از احساسات یا تأثیر ممکن است در صورت عدم ذکر معنی کلمه از بین برود ج) جایگزین کردن عبارت مجازی زبان مقصد با عبارت مجازی زبان مبدأ (همان: ۹۶-۹۷).

۱) «وَحَضَنْتَ عَلَيْهِ أَمْوَاجَ الْبِحَارِ» (خطبه/ ۹۱).

«و موج‌های دریاها آن را پرورش داده» (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵: ۶۹).

در مثال مذکور فعل «حَضَنْتَ عَلَيْهِ» در لغت به معنای «آن را در زیر بال خود گرفت» است (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۲۰۰). اما در اصطلاح ادبی این فعل به صورت «در آغوش کشیدن» معنا می‌گردد. همان‌طور که پیداست این عبارت دارای بار احساسی و ادبی است؛ چرا که صحنه در آغوش کشیدن شخصی به صحنه در آغوش کشیده شدن چیزی یا شخصی توسط امواج دریا تشبیه شده است. گاهی برای انتقال عواطف ناشی از واژگان و محتوای یک متن یا عبارت ادبی باید از معادل‌های ادیبانه استفاده کرد تا احساسات گوینده به خواننده نیز منتقل گردد (عقیلی آشتیانی، ۱۳۸۳: ۱۵). مترجم در جایگزین کردن مواد متنی احساسی و ادبی از متن مبدأ به متن مقصد برای تعبیر فوق موفق نبوده و اصل معادل‌یابی ادیبانه برای جملات و اصطلاحات ادبی را رعایت نکرده است. ترجمه تحت اللفظی برای این گونه از عبارات باعث کاسته شدن از زیبایی آن می‌گردد.

۲) «يُنْتَحِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَ لَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ» (خطبه/ ۳).

«علوم و معارف از سر چشمه فیض من مانند سیل سرازیر می‌شود، هیچ پرواز کننده در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد» (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵: ۹).

یکی از نکات مهم در معادل‌یابی تعابیر اصطلاحی ادبی توجه به ساختارها و عناصر ادبی موجود در هر دو زبان (مبدأ و مقصد) می‌باشد. «جملات و اصطلاحات ادبی از ساختارهای بیانی بدیع و صناعات مختلف ادبی نظیر استعارات، تشبیهات، مجازها، کنایات و... برخوردار هستند که آگه به هنگام ترجمه مورد غفلت واقع شوند، ترجمه از ایفای نقش و اثرگذاری خود باز می‌ماند» (نصیری،

۱۳۹۰: ۲۱). در عبارت مذکور اصطلاحی وجود دارد که بیانگر این نکته لطیف و ظریف است که وجود امام، به کوه عظیمی تشبیه شده که دارای قلّه بسیار مرتفعی است که نزولات آسمانی را در خود جای می‌دهد و سپس به صورت مستمرّ به روی زمین‌های گسترده جاری می‌سازد و از سوی دیگر هیچ پرنده دور پروازی، نمی‌تواند به آن راه یابد. بنابراین حضرت برای بیان عظمت و شان والای خویش، خود را به کوه بلند تشبیه می‌کند. وجه شبه دو طرف تشبیه علو و رفعت مقام می‌باشد در دومی حضرت جایگاه علمی خود را به سیل تشبیه کرده است که لطافت، جریان داشتن و برآوردن نیاز دیگران از جمله موارد وجه شبه شمرده می‌شود. با بررسی و تحلیل ترجمه ذکر شده می‌توان گفت مترجم از انتقال معنای تشبیه حضرت به کوه بلند در زبان مقصد چشم پوشی کرده است. مترجم در متن باید تمامی نکات مربوط به عناصر ادبی نظیر تشبیه، استعاره، کنایه و غیره را رعایت کند تا از این طریق عواطف و احساسات گوینده به مخاطب نیز منتقل و تولید و دریافت معنا نیاز به درستی از زبان مبدأ به زبان مقصد انجام پذیرد.

۳) «وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ وَ قَلْبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنُهُ» (خطبه/۴۳).

یعنی من بینی و چشم این کار را زده‌ام (این ضرب المثل عربی است که بجای ضرب المثل فارسی: من همه طرف این کار را پائیده‌ام، بکار می‌رود) و نهان و آشکار آن را زیر و رو کرده‌ام (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۵: ۵۲).

ضرب‌المثل مانند شعر، یکی از عوامل بقای واژگان زبان است. بسیاری از لغات، اصطلاحات، و کنایات زبانی در مثلها ضبط می‌شود و از زوال آن‌ها پیشگیری می‌شود؛ زیرا همواره آن مثل در میان مردم رواج دارد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۶۵). در معادل‌یابی ضرب‌المثل‌ها و تعابیر کنایی، عوامل عناصری وجود دارد که به انتقال هرچه بهتر معنا و مفهوم آن‌ها به زبان دیگر کمک می‌کند. ترجمه آن‌ها باید به عناصر فرهنگی از جمله آداب و سنن خاص، شرایط جغرافیایی، باورها و عقاید اجتماعی هر زبان توجه داشت و از ظرفیت‌های ساختاری زبان مبدأ و مقصد نیز در معادل‌یابی ضرب‌المثل‌ها بهره جست. هر کدام از عناصر فرهنگی ذکر شده به دلیل تکیه‌ای که بر تاریخ و رویدادهای تاریخی و داستانی در فرهنگ‌های مختلف دارند، دارای اندیشه و رویکرد خاصی هستند که آن‌ها را به عنوان عناصر متمایزکننده فرهنگی مطرح می‌سازد (نصیری، ۱۳۹۰: ۷۱). در نمونه بالا ضرب‌المثلی وجود دارد که در فارسی معادل آن: «من همه طرف این کار را زیر و رو کرده‌ام» است یعنی این کاری که می‌خواهم انجام بدهم تصمیم نهایی من است. این ضرب‌المثل را حضرت در مورد جنگ با معاویه بیان داشته است و آن را حتمی می‌داند. معنای تحت‌اللفظی آن به صورت «بینی و چشم این کار را زدم و پشت و درون آن را زیر و رو کردم» است. مترجم این مثل را ابتدا به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده و سپس در داخل پرانتز به فرم معنایی و اصلی آن در زبان مقصد اشاره کرده است و ترجمه خود را مطابق با ترجمه معنایی لارسون قرار داده است. آشنایی مترجم با

اصول و چهارچوب‌های مربوط به ترجمه ضرب المثل‌ها و نیز آشنایی با فرهنگ اصطلاحات در هر زبان از ابزار مورد نیاز برای ترجمه می‌باشد.

۴) «أَلْقَيْتَ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (خطبه/۳).

«هر آینه ریسمان و مهار شستر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم (تا ناچه خلافت به هر جا که خواهد برود و در هر خارزاری که خواهد بچرد و متحمل بار ضلالت و گمراهی هر ظالم و فاسقی بشود» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۵: ۱۳).

در نمونه فوق ضرب‌المثلی وجود دارد که در لفظ به معنای «طنابش را بر روی گردنش انداخت» است (آذرتاش، ۱۳۹۰: ۱۶۶). این ضرب‌المثل به هنگام ترک کاری و رها کردن آن به حال خود به کاربرده می‌شود. با بررسی ترجمه مذکور مشخص گردید مترجم معادل و برابر نهاد مناسبی در ترجمه خود ارائه نداده است. گاهی مواقع ممکن است مترجمان از انعکاس تصویر و شکل عاطفی و احساسی کنایات و ضرب‌المثل‌ها غفلت کنند و تنها به دنبال دریافت و انتقال مفهوم ظاهری تعبیر باشند که این امر می‌تواند ناشی سبک خاص مترجم باشد. بهترین حالت برای معادل‌یابی تعبیر و ضرب‌المثل‌ها در نظر گرفتن عناصر فرهنگی در زبان مبدأ و مقصد می‌باشد.

زبان به عنوان ابزار برقرارکننده ارتباط از یک پشتوانه فرهنگی برخوردار است. این پشتوانه فرهنگی در حقیقت بستر پیدایش واژگان و مرزبندی مفهومی آن‌ها و نیز عامل تعیین کننده در شکل و تصویر انعکاس یافته از تعبیر کنایی و ضرب‌المثل‌ها است. از آنجا که اقوام مختلف از فرهنگ‌های مختلفی برخوردارند، در مسیر ارتباط ملت‌ها و درک متقابل زبان‌ها از یک دیگر، مسائل و مشکلاتی به وجود می‌آورد (متقی زاده، نیکوبخت ۱۳۹۳: ۳۰۷-۳۰۶).

می‌توان گفت تمامی زبان‌های زنده دنیا مشتمل بر تعبیری هستند که واژگان آن‌ها از مفهوم ظاهری و معنای قاموسی خود فراتر رفته و کاربرد مجازی، کنایی و استعاری یافته‌اند. اگر چه واژگان، شکل دهنده سازه اصلی آن تعبیراند، اما بسنده کردن به مفهوم ظاهری آنها، به دریافت معنای مورد نظر نویسنده یا متکلم نمی‌انجامد و خواننده یا شنونده را با نوعی چالش روبرو می‌سازد. بنابراین چنانچه مخاطب از دریافت معنای درست متن باز بماند، از یک سو نتوانسته آن چنان که بایسته و شایسته است با متن پیوند برقرار کند، از سوی دیگر آن متن تأثیرگذاری مورد انتظار خود را از دست می‌دهد، و ناخواسته از ارزش آن کاسته می‌شود. حال اگر مخاطب نسبت به تعبیر اصطلاحی شناخت و اشراف داشته باشد، جدای از این که با دریافت مفهوم درست متن، به زیبایی آن حکم می‌دهند، به هنگام برگردان آن به زبان مقصد، دیگران به توان و چیره دستی وی اعتراف می‌نمایند.

روابط خاص و عام میان واژگان

روابط خاص و عام برای تحلیل و بررسی واژگان زبان اصلی و زبان مقصد کاربرد دارد. شناخت این رابطه در معادل‌یابی کارایی زیادی دارد. مترجم می‌تواند لغت عام زبان گیرنده را به کارگیرد که شامل واژه زبان مبدأ و آنگاه یک عبارت وصفی اضافه کند تا معنی لغت زبان مبدأ را محدود تر سازد (لارسون، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۶، به نقل از صیادانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۱). بیشتر واژگان خاص و عام در متون دینی شامل واژگان و عبارتهای مقدس هستند (لارسون، ۱۹۷۵: ۴۱). شناخت روابط عام و خاص واژگانی در انتخاب معادل‌های مناسب به مترجم کمک می‌کند؛ برای مثال، واژه «حسابنا: عذاب و بلا» عام است که هر نوع عذاب و مصیبتی را شامل می‌شود. بنابراین در ترجمه آن می‌بایست از معادل عام به جای خاص استفاده نمود (صیادانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۲).

(۱) «مَصَارِعُهُمْ دُونَ التُّطْفَةِ، وَ اللَّهُ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةً وَ لَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةً» (خطبه/۵۹).

ترجمه: قتلگاه ایشان (موضع کشته شدنشان) این طرف آب نهروان است (فیض الإسلام، ۱۳۶۵: ۱۴۹).

واژه «نطفه» از جمله واژگانی که است امام علی(ع) آن را در معنای متفاوت از معنای همیشگی و در معنایی خاص به کار برده و نوگزینی کرده است (پیرچراغ و فقهی زاده، ۱۳۹۷: ۱۵۰). مقصود حضرت از لفظ نطفه (که بمعنی آب صافی است) آب نهر است و این فصیحترین کنایه است برای آب هر چند زیاد باشد (فیض الإسلام، ۱۳۶۵: ۱۴۹). در ترجمه مترجم نیز واژه مزبور در معنای خاص خود به کار رفته و با انتخاب این برابر نهاد، مضمون اصلی واژه که همان آب یا جوی نهروان است، به شکل مطلوبی تبیین گردیده است. بنابراین بر اساس رویکرد زبان شناختی و معنا بنیاد لارسون، مقتضی است که واژه دارای معنی خاص باید به گونه ای معادل‌یابی شود که آن معادل، متضمن معنی خاص باشد تا معنی در ساختار معنایی مشابهی نیز منتقل شود (صیادانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۴).

(۲) «وَإِنْ ظَنَنْتِ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ هُمْ بِعُدْرِكَ» (نامه/۵۳).

واژه «أصحر» فعل امر از ریشه «صحرا» به معنای بیابان گرفته شده و «إصحار یعنی به بیابان رفتن». از آنجا که در بیابان همه چیز ظاهر و آشکار می‌شود، این ماده به معنای آشکار ساختن به کار رفته و در کلام امام نیز به همین معناست (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۱۱: ۱۰۴-۱۰۳). مترجم نیز با در نظر گرفتن بافت زبانی از معنای خاص و مناسب واژه مزبور در ترجمه خود بهره جست و محور اصلی کلام را که همان موضوع شفاف سازی است، نمایان ساخته است.

از آنجا که یکی از مشکلات حکومت‌ها که در اثر ناآگاهی مردم از جزئیات مسائل جامعه است؛ سبب بدگمانی مردم می‌شود و اگر این بدگمانی‌ها روی هم مترکم گردد ممکن است مردم را از حکومت جدا سازد؛ از این رو حضرت به منظور جلوگیری از هرگونه سوء ظن در نزد مردم به والی خود توصیه می‌کند تا عذر و دلیل خود را همچون صحرا جلویشان بگذارد و آشکارا شفاف‌سازی

نماید (پیرچراغ و فقهی زاده، ۱۳۹۷: ۱۵۸). همچنین باید گفت برای تبیین و تعیین رابطه عام واژگان موفق به یافتن نمونه از متن نهج البلاغه نشدیم.

متبلور ساختن اطلاعات صریح و ضمنی

در هر متنی معنایی وجود دارد که به طور آشکار و صریح بیان می‌شود و نیز معنایی که غیر صریح باقی می‌ماند و مترج باید از این دو نوع اطلاعات آگاه باشد. اطلاعاتی که به طور آشکار با موارد واژگانی و شکل‌های دستوری بیان می‌شوند و بخشی از ساختار را تشکیل می‌دهند، «اطلاعات صریح» و آن دسته از اطلاعاتی که شکل ندارد، اما بخشی از ابلاغ مورد نظر نویسنده می‌باشند، «اطلاعات ضمنی» نام دارند. در هر ارتباط، مقداری از اطلاعاتی که ابلاغ می‌شوند، به صورت ضمنی در مکالمه یا نوشتار باقی می‌ماند (لارسون، ۱۳۸۷: ۴۰، به نقل از صیادانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۱).

(۱) وَأَعْلَقَتِ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَىٰ صَنْكِ الْمَضْجِعِ وَ وَخْشَةَ الْمَرْجِعِ وَ مُعَايِنَةَ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ (خطبه/ ۸۳).

ترجمه: و ریسمان‌های مرگ (بیماری‌های گوناگون و سختی‌ها) را به گردن مرد (شجاع و دلیر) می‌اندازند، و او را به خوابگاه تنگ (قبر) و بازگشتگاه ترسناک (آخرت) و دیدن جایگاه همیشگی (بهشت یا دوزخ) و جزای کردار (نیک یا بد) می‌کشاند (فیض الإسلام، ۱۳۶۵: ۱۸۵).

واژه «أوهاق» جمع «وهق» به معنای ریسمانی است که به گردن اسب و شتر و... برای مهار نمودنشان می‌افکنند و در فارسی به آن کمند می‌گویند (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۲۴). مترجم با ذکر عبارت «بیماری‌های گوناگون و سختی‌ها» داخل پرانتز، اطلاعات ضمنی بیشتری در خصوص ترکیب «أوهاق المنیة» برای خواننده نمایان ساخته و معنای آن را به طور واضح تر بیان کرده است که این امر از جمله موارد مربوط به ترجمه معنایی است. مترجم باید با تحلیل معنایی واژگان زبان مبدأ به این اطلاعات دست یابد و در صورت لزوم، آنها را به متن ترجمه انتقال دهد (صیادانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۵).

(۲) وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ [وَ] قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ (خطبه/ ۲۷).

ترجمه: و این برادر غامد (سفیان ابن عوف از قبیله بنی غامد) است که (به امر معاویه) با سواران خود به شهر انبار (یکی از شهرهای قدیم عراق و واقع در سمت شرقی فرات) وارد گردیده، و حسان ابن حسان بکری (والی و حاکم آنجا) را کشت (فیض الإسلام، ۱۳۶۵: ۹۷).

مترجم در مثال فوق با افزودن توضیحات بیشتر در متن ترجمه خود، اطلاعات ضمنی و گسترده‌تری از واژگانی نظیر «أخو غامد، انبار و حسان بن حسان البکری» در اختیار خواننده قرار داده است. گاهی مواقع ممکن است برخی از واژگان برای بعضی از مخاطبان صریح نباشد و نیاز به

معرفی و توضیح بیشتری در قالب اطلاعات ضمنی داشته باشند. شرح و توضیح چنین واژگانی چه در داخل پرانتز و چه به فرم پاورقی می‌تواند اطلاعات مناسبی فرا روی مخاطب قرار دهد.

نتیجه‌گیری

در زمینه معادل‌یابی معنایی باید گفت در بعضی از نمونه‌ها اصول معادل‌یابی معنایی در ترجمه مترجم رعایت نشده بود که علت آن می‌تواند عدم توجه بر بافت معنایی و ساختمان زبانی متن مقصد و نیز ماهیت تفسیری ترجمه مذکور باشد. در برخی موارد دیگر نیز مترجم اصول برابریابی معنایی را در ترجمه‌های خود رعایت کرده بود که علت این امر می‌تواند رواج زیاد این دست از واژگان و تعابیر اصطلاحی در زبان مبدأ و مقصد باشد. برخی از واژگان و تعابیر اصطلاحی وجود دارند که ممکن است مترجم معادل و یا برابرنهاد آن‌را به دلیل روش خاص خود در ترجمه بازتاب ندهد که این موضوع در معادل‌یابی برخی از نمونه‌های ذکر شده در متن قابل ملاحظه است.

نکته دیگر درمورد ترجمه فیض‌الاسلام این است که تکیه ایشان در بیشتر مواقع به ترجمه تفسیری است. یعنی علاوه بر ارائه ترجمه اصلی یک نوع ترجمه دیگر در داخل پرانتز ارائه می‌دهد که این امر می‌تواند در برخی مواقع برای قرار دادن اطلاعات بیشتر در اختیار مخاطب به منظور پی بردن به محتوای و معنای کلام باشد. همچنین باید استفاده از این روش، برگردان او را به الگوی معنایی لارسون به ویژه در مبحث روابط خاص و عام واژگان و اطلاعات ضمنی، نزدیک‌تر ساخته است.

در برخی از مثال‌ها نیز مشاهده می‌شود که دیدگاه لارسون در عملیات ترجمه معنایی، اسلوب مطلوب و مناسبی در خلق معنا و مفهوم در اختیار مترجم قرار داده است. همچنین باید گفت مترجم نیز در ترجمه خود گاهی معنا و فحوای کلام را به طور آشکار بیان و گاهی نیز به صورت غیر صریح اقدام به انتقال پیام معنا می‌کند. در واقع مترجم به منظور متبلور ساختن معنا به طور برابر هم به معانی برخاسته از ساختار اصلی زبان مبدأ پایبند بود و هم به اصل آشکار سازی مفهوم واژگان و عبارات مورد بحث بر اساس معیارهای زبان مقصد توجه داشته است.

منابع و مأخذ

نهج البلاغه، سید شریف الدین الرضی، محمد حسن، (۱۴۱۴ق)، مترجم: سید علی نقی فیض‌الاسلام، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.

آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۰)، «فرهنگ معاصر عربی به فارسی». چاپ ۱۳ تهران: نشر نی.

ابن مینم، (۱۳۷۵)، «ترجمه شرح نهج البلاغه» ترجمه قربانعلی محمدی مقدم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵)، «لسان العرب»، ج ۲، ۴ و ۱۱، بیروت: دار بیروت.

پیرچراغ، محمد رضا و فقهی زاده، عبدالهادی، (۱۳۹۷)، «به گزینی و خلق واژگان و تعبیر خاص در نهج البلاغه»، مجله پژوهش‌های نهج البلاغه، س ۱۷، ش ۵۷، صص ۱۶۶-۱۳۹.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۵)، «کتاب‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی». فصلنامه مطالعات ایرانی، ش ۹، صص ۶۵.

راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله (۱۳۶۴)، «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه»، تصحیح سید عبداللطیف کوهکمری، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

شمس آبادی، حسین (۱۳۸۰)، «تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی»، تهران: نشر چاپار. سیادانی، علی و دیگران (۱۳۹۸)، «کیفیت ترجمه معنایی از منظر تئوری لارسون در ترجمه یثری از قرآن (مطالعه موردی ترجمه سوره کهن)»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۹، ش ۲۰، صص ۹۲-۵۹.

طیبی، علیرضا و حیدری، کبری (۱۴۰۰)، «بررسی معناشناسی واژه چند معنای امر با تأکید بر رابطه همنشینی و تعیین مصادیق آن بر اساس بافت در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، سال ۹، ش ۳۳، صص ۱۹-۳۹.

طهماسبی، عدنان و جعفری، صدیقه (۱۳۹۳)، «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند «معادل‌یابی معنوی» (بررسی موردی رمان السکریتیة)»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۴، ش ۱۰، صص ۹۷-۱۱۸.

طهماسبی، و دیگران (۱۳۹۲)، «لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۷، ش ۳، صص ۱۷۶-۱۵۱.

عقبلی آشتیانی، علی اکبر (۱۳۸۲)، «ترجمه متون ادبی». تهران: سمت. ماندی، جرمی (۱۳۸۴)، «آشنایی با مطالعات ترجمه، نظری‌ها و کارکردها». ترجمه حمید کاشانیان، تهران: مؤسسه انتشارات و خدمات فرهنگی رخ.

متقی زاده، عیسی ونیکویخت، الهام (۱۳۹۳)، «مقایسه ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی با موضوع سخن از لحاظ واژگانی، نحوی، بلاغی و معناشناسی»، ادبیات تطبیقی کرمان، س ۶، ش ۱۰، صص ۳۲۱-۲۹۵.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، «پیام امیر المؤمنین (ع) شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه»، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

نعمتی قزوینی، معصومه (۱۳۹۲)، «نقدی بر ترجمه سوره بینه از طاهره صفارزاده بر اساس الگوی انسجام»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۳، ش ۹، صص ۳۶-۱۱.

نصیری، حافظ (۱۳۹۰)، «روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی». چاپ اول، قم: انتشارات زرین.

نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب (۱۳۹۹)، «الگوهای ارزیابی ترجمه با تکیه بر زبان عربی ویژه دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری مطالعات ترجمه عربی»، تهران: دانشگاه تهران.

- Jacobson, R. (1959/2000), "On linguistic aspects of translation". In Lawrence Venuti. Pp. 3-11-18.
- Larson, Mildred. (1975). Manual for Problem Solving in Bible Translation. Dallas, Texas: the Summer Institute of Linguistics.